

حقوق فکری از منظر فقه

عبدالله امیدفرد^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۵/۱۲
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۴/۱۲/۲۲

چکیده

مالکیت بر اعیان و ذمم از دیرباز رایج بوده و مورد پذیرش دین اسلام قرار گرفته است. در عصر حاضر، نوع دیگری از مالکیت به نام "مالکیت معنوی" نیز پدید آمده است. جوامع مختلف، حقوق ناشی از این نوع مالکیت را که در اشکال حق انحصاری اختراع، حقوق مؤلف، علائم تجاری، طرح‌های صنعتی، اسرار بازرگانی و ... ظهور پیدا می‌کند، به رسمیت شناخته‌اند و تلاش می‌شود با وضع قوانین، حدود و مدت این حقوق معین گردد تا زمینه و اساس حمایت از مالکیت معنوی فراهم آید. این پدیده در فقه اسلامی جزو مسایل مستحدثه محسوب می‌شود و در این مقاله تلاش شده است مشروعیت و قابلیت تملک این حقوق با استناد به نظر عرف و نگاهی دوباره به منابع فقهی به اثبات برسد.

کلیدواژه‌ها حق، حقوق، مال، ملکیت و حقوق معنوی.

طرح مسأله

یکی از مباحث رایج در نظام‌های حقوقی، بحث حقوق معنوی و فکری است. امروزه کمتر کشوری است که این حق را به رسمیت نشناخته باشد. حق معنوی بر پایه کار و فعالیت فکری استوار است. در دنیای امروز متفکرانی هستند که کار عملی انجام نمی‌دهند و تنها به کار فکری، طرح و ابتکار و خلاقیت ذهنی می‌پردازند. در محاسبات

E-mail: Dr.a.omidifard@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه قم

مالی گاه ارزش هر ساعت کار فکری یک دانشمند و متفکر یا مشورت‌دهی او برابر با ارزش مالی یک روز و بلکه بیشتر یک فرد ماهر در فعالیت‌های عملی است. این قبیل فعالیت‌ها را حقوق معنوی یا فکری نام نهاده‌اند که شامل: حق‌التألیف، حق‌التکثیر، حق‌الطبع، حق کار فکری، حق اختراع، حق اکتشاف، حق ابداع، حق ثبت علامت یا نام (تجاری، صنعتی، الکترونیک و جز آنها) می‌شود.

اهمیت بحث

پدیدآورنده اثر، اعم از شخص حقیقی و حقوقی، با صرف وقت، مهارت و سرمایه به تولید یک اثر مبادرت می‌کند و چنانچه از مواهب اقتصادی آن بهره‌ای نبرد یا حق استفاده از مواهب آن مورد حمایت قانونگذار قرار نگیرد - به طوری که هر شخص دیگری بتواند آثار مزبور را با هزینه کمتر تولید و توزیع کند - طبعاً ادامه تولید این گونه آثار با اشکال مواجه خواهد شد و نتیجه این وضعیت جز کاهش آثار فرهنگی و علمی نخواهد بود.

آنچه امروز تکنولوژی را در خدمت اشاعه فرهنگ و آثار ادبی و هنری قرار داده و حتی موجب رشد و توسعه خود تکنولوژی هم شده، انگیزه اقتصادی نشر آثار ادبی و هنری از سوی ناشران است. به این ترتیب عامل مالی و اقتصادی سبب رشد و شکوفایی امور فرهنگی و توسعه و تعالی جامعه نیز می‌شود.

معمولاً سرمایه‌گذاری اولیه در این زمینه با خطرات بیشتری مواجه است، زیرا به بازاریابی گسترده و کافی نیازمند است و هنوز عکس‌العمل بازار نسبت به محصول عملاً تجربه نشده و چه بسا جریان تولید با موانعی برخورد کند و آن را معلق یا متوقف سازد. در حالی که، اگر محصولی تولید و عرضه شود، می‌تواند بازار وسیعی را آماده مصرف کند و تقاضای قابل توجهی را برانگیزد. حال هر شخص دیگری غیر از سرمایه‌گذار مبتکر و خطرکننده اولیه راغب خواهد بود از فرصت پیش‌آمده استفاده کند و با تولید و تکثیر آثار پدیدآمده بخش متنابهی از مزایای اقتصادی محصول جدید را به خود اختصاص دهد. این روال موجب خواهد شد سرمایه‌گذاری‌های پر خطر اولیه انجام نشود و تولید و توزیع آثار ادبی و هنری و علمی با اختلال و

چالش مواجه گردد. به همین دلیل، لازم است جامعه حقی انحصاری برای پدیدآوردندگان آثار یادشده در نظر بگیرد و متجاوزان به آن را قابل تعقیب بداند. در نقاطی که چنین حق و حمایتی وجود ندارد یا به طور مؤثر اعمال نمی‌شود، سرقت دارایی معنوی به صورتهای گوناگون، مثلاً رونوشت‌برداری بدون اجازه از کتابها یا نرم‌افزارهای کامپیوتری، یا ضبط و تکثیر آهنگهای مشمول حق مالکیت معنوی به صورت یک امر عادی درمی‌آید. کار جعل که زمانی تنها به علائم تجاری مربوط به فرآورده‌های مرغوب و شناخته‌شده محدود می‌شد، اینک محصولاتی مانند فرآورده‌های دارویی، کشاورزی و وسایل یدکی هواپیما را نیز شامل شده است و این رفتار یا شیوه موجب خواهد شد که روحیه تلاش و نوآوری تضعیف و جایگاه پدیدآوردندگان راستین با سارقان حرفه‌ای خلط شود.

تعریف واژگان

۱. مفهوم لغوی حق. حق در لغت به معانی مختلف از جمله: راست کردن سخن، درست کردن وعده، درست دانستن، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن، کسی را بر حق داشتن و ... آمده است (نک: دهخدا، ذیل حق). اما معنای مورد نظر در این مقاله: بهره معین، نصیب و چیزی که مصلحت و نفع خصوصی فرد در آن است و در اصطلاح فقه: حق نوعی از سلطنت است بر چیزی متعلق به عین چون حق تحجیر و حق رهانه و ... (نک: همان).

۲. حق معنوی. بنا بر تعریف لنگرودی، حق معنوی امتیازی است غیر مادی و قانونی خارج از حقوق بر اعیان و منافع اعیان و ذم، مانند حق دارنده ورقه لیسانس یا ورقه اختراع و حق مؤلف و حق کار فکری و حق آدمی بر نام‌خانوادگی یا بر اسم تجاری. عرف عصر حاضر در تألیفات بر ذکر منابع است. عدم ذکر منابع بی‌محمل صحیح، نقض این عرف و دستبرد به حق مؤلفان است، یعنی مؤلفانی که عادت به ذکر منابع دارند (نک: ۱۷۱۲/۳) و از نظر کاتوزیان حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد تا از منافع و شکل خاصی از کار و فکر انسان به انحصار استفاده کند (نک: ۲۷۱).

۳. حق کار فکری. عبارت از حق انحصاری استفاده از ابداع و اختراع امور فکری در ادبیات و علوم و هنرها است خواه به صورت لفظی باشد یا کتبی، یا به صورت

گرافیک (تصویر، نقشه یا خطوط) یا تجسم و مانند اینها و نیز هر چیز که با یک روش علمی تهیه شود، به شرط آن که معرف شخصیت فکری تولیدکننده باشد (نک: جعفری‌لنگرودی، ۱۷۰۷/۳).

با توجه به این تعاریف، تمامی آنچه ناشی از فکر، طرح و اعتبار شخص یا شرکت متعلق به یک فرد باشد از مصادیق حق معنوی و حق کار فکری به شمار می‌رود.

اقسام مالکیت معنوی

مالکیت معنوی دو قلمرو مجزا دارد:

۱. مالکیت ادبی و هنری. مالکیت ادبی و هنری آثار ادبی، صوتی و تصویری (مثل آثار عکاسی یا سینمایی و جز آنها) را در بر می‌گیرد. بنابراین، حق مؤلف از مصادیق حق مالکیت معنوی و به پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری تعلق می‌گیرد. این حق فارغ از هر گونه قرارداد و شروط قراردادی، حقوقی را برای پدیدآورنده اثر مقرر داشته است که همه افراد جامعه باید آن را رعایت کنند.

۲. مالکیت صنعتی. نوعی مالکیت معنوی است که اختراعات، نام و علائم تجاری، خدمات، طرح‌ها و مدل‌های صنعتی و نامگذاری مبدأ جنس و جلوگیری از رقابت نامشروع را شامل می‌شود.

با توجه به اهمیت عنوان "نام" یا "علامت" تجاری که در قوانین بین‌المللی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و مصداق روشن و کاربردی حقوق معنوی به شمار می‌آید، شایسته است تعریفی از این عنوان داشته باشیم.

نام یا عنوان تجاری اصطلاحی است که در یکی از موارد ذیل به کار می‌رود:

۱. شعار تجاری برای کالایی که آن شعار سبب تعیین نام و عنوان و موجب امتیاز آن کالا از موارد مشابه می‌شود. این امتیاز و شهرت کالا اگر چه برآمده از کیفیت و خصوصیت کالا است. لکن، هر گاه مصرف‌کنندگان آن نام و عنوان را می‌شنوند به کالا، خصوصیت و کیفیت آن توجه می‌کنند و همین امر سبب اقبال مردم به آن کالا می‌شود (نک: بوطی، ۹۶/۱). امروزه از این عنوان به "نشان تجاری" یا "علامت بازرگانی"^۱ تعبیر می‌کنند.

1. trademark

۲. نام تجاری برای محل، شرکت یا کارخانه‌ای که در طول زمان به آن نام شهرت یافته است. به گونه‌ای که، این شهرت و آوازه در همان نام و عنوان تجاری نمود پیدا می‌کند نه در عنوانی دیگر. این نام تجاری گاه از نام تاجر، لقب یا شهرت او گرفته شده، نامی وضعی (انتخابی) است. به این نام و عنوان در عرف امروز "شهرت تجاری" می‌گویند.

۳. نام و عنوان محل تجاری که صرفاً به عنوان شناخت موقعیت مکانی یک شرکت، کارخانه یا محل کسب و کار به کار می‌رود نه آن که، ناشی از تلاش و کوشش صاحب محل برای ارایه کالایی برتر و با کیفیت‌تر یا خدمات بیشتر و بهتر باشد، مانند بسیاری از نام‌گذاری‌های اماکن تجاری و محل‌های کسب (تابلوهای مغازه‌ها) که فقط به منظور شناخت موقعیت محلی به کار می‌روند. از این گونه عناوین به نام "محل کسب و تجارت" تعبیر می‌کنند.

اینک با طرح سؤال‌های چهارگانه ذیل، که باید به آنها پاسخی مستدل داده شود، به بررسی موضوع می‌پردازیم:

۱. آیا نام، علائم، اختراع، تالیف، ترجمه، طرح و ... موجب حق شرعی می‌شود؟
 ۲. آیا این حقوق در دایره مالکیت انسان قرار می‌گیرد تا تمام احکام ملکیت بر آنها جاری شود؟
 ۳. آیا این گونه حقوق شرعی - در صورت اثبات - سبب منفعت قیمی یا فایده مالی است؟
 ۴. آیا نقل و انتقال و خرید و فروش این گونه حقوق جایز است؟
- برای پاسخ به اولین پرسش ناگزیریم نخست به مفهوم اصطلاحی حق و ماهیت آن از منظر فقیهان بپردازیم.

حق در اصطلاح

الف - قرآن

واژه حق و مشتقات آن در قرآن مجید بیش از دویست و هشتاد مورد در معانی مختلف به کار رفته است. گاه این واژه به صورت فعل و گاه به صورت اسم آمده است (نک: سرمدی، ۱۱۷). پاره‌ای از آن معانی عبارت‌اند از: ثابت شدن،

سزاوار بودن، مرتکب شدن، ثابت و مستقر کردن، نام و صفت خداوند، زکات، امر واجب، دین، قرآن، درخواست، درست و راست، حق محض و

ب - حقوق

حقوق در یک تقسیم کلی به دو قسم سیاسی و مدنی تقسیم می‌شود. حقوق سیاسی، حقوقی است که رابطه میان انسان‌ها و حکومت و نهادهای گوناگون مربوط به آن را مشخص می‌سازد. مانند حق انتخاب و حق نمایندگی. حقوق مدنی که هدف آن تأمین مصالح افراد است و به دو قسم عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. حقوق خصوصی نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: حقوق خانواده که شامل احوالات شخصیه مثل حق سرپرستی، طلاق و ... می‌گردد و حقوق مالی که قابل اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری مالی است و به سه قسم عینی، شخصی و معنوی تقسیم می‌شود.

حقوق عینی عبارت از آن است که انسان با سلطه بر شیء معینی، بدون وساطت، حق انتفاع و بهره‌برداری از آن را داشته باشد، مثل حق ملکیت.

حقوق شخصی نوعی رابطه حقوقی است که میان دو یا چند نفر وجود دارد، مثل رابطه میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده.

حقوق معنوی حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد تا از منافع و شکل خاصی از کار و فکر انسان به انحصار استفاده کند (نک: کاتوزیان، ۲۷۱).

حقوق ذهنی عبارت‌اند از: حق مؤلف که در اصطلاح از آن به مالکیت حقوق ادبی و هنری یاد می‌شود، حقوق متعلق به پایان‌نامه‌ها که آن را مالکیت حقوق پایان‌نامه‌ها می‌نامند، حق مخترع که مالکیت حق ساخت نام دارد و شامل اوراق و مدارک و اسناد مربوط به آن می‌شود. قدر جامع تمام انواع این نوع حقوق، همان مفهوم حق ذهنی است (نک: سنهوری، ۲۷۶/۸).

ج - حق از منظر فقها

واژه حق در روایات اهل بیت و سخنان فقیهان در معنایی گسترده و وسیع به کار رفته است، ولی در این مقاله حق به معنای حقوقی آن مورد نظر است.

عقاید فقهای امامیه درباره حق گوناگون است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
 ۱. به عقیده شیخ انصاری حقوق بر سه قسم هستند: الف - حقوقی که قابل معاوضه و نقل و انتقال نیستند، مانند حق حضانت یا حق ولایت پدر و جد پدری. ب - حقوقی

که قابل معاوضه هستند، یعنی می‌توان حق را عوض از چیزی قرار داد و در مقابل آن مالی پرداخت. این حقوق قابل نقل و انتقال نیستند، اما قابل اسقاط هستند مانند حق شفعه و حق خیارج - حقوقی که هم قابل نقل و انتقال اختیاری به دیگران و هم قابل اسقاط هستند مانند حق التحجیر و حق سبقت در مباحات (نک: مکاسب، ۷۹).

۲. آخوندخراسانی معتقد است که حق اعتباری خاص و اضافه‌ای ویژه است که از حکمی وضعی یا تکلیفی یا یک منشأ دیگر انتزاع می‌شود مثل حق الماره (حق رهگذر) که از اباحه خوردن میوه باغی که از کنار آن عبور می‌کند ناشی می‌شود (نک: ۱۵۱/۱).

۳. به عقیده صاحب جواهر حقوق مطلقاً عوض واقع می‌شوند (نک: محمدی، ۱۱/۴).

۴. کاشف الغطاء بر آن است که حقوق مطلقاً عوض واقع نمی‌شوند (نک: همان).

۵. به عقیده یزدی طباطبایی حق عبارت است از نوعی قدرت و تسلط بر چیزی که مربوط به عین خارجی است مثل حق تحجیر و حق رهن و حق طلبکاران در ترکه میت یا متعلق به غیر عین خارجی مثل حق خیارج مربوط به عقد، یا سلطه بر شخص، مثل حق قصاص و حق حضانت. پس حق، مرتبه ضعیفی از ملک است، بلکه نوعی از ملکیت است که صاحب حق، مالک آن و اختیارش به دست وی است (نک: حاشیه بر مکاسب، ۵۵/۱).

۶. کمپانی بر خلاف تمام نظریه‌های فوق‌الذکر، اعتقاد دارد که حق در هر یک از موارد و مصادیق خاص خود دارای اعتباری جداگانه است و مفهومی ویژه دارد. وی معتقد است که در حق ولایت، ولایت و در حق زوجیت، زوجیت اعتبار می‌شود که کاملاً متباین از یکدیگرند و هیچ قدر مشترک و مفهومی واحد ندارند (نک: ۱۰).

۷. به عقیده بحرالعلوم حق، گاه در مفهومی مقابل ملک به کار می‌رود و گاه در مفهومی مرادف با آن (ملک) و به هر دو معنا عبارت است از قدرتی اعتباری و قراردادی که به موجب آن یک انسان بر مالی یا شخصی یا هر دوی اینها سلطه می‌یابد. مانند عین مستأجره، زیرا مستأجر بر موجر نسبت به یکی از اموال مخصوص او سلطنت دارد (نک: ۱۳/۱).

۸. به اعتقاد حکیم، حق نوعی از ملک است و ملک نوعی اضافه و رابطه و اعتباری ویژه میان مالک و مملوک است (نک: ۶-۷).

۹. خوئی معتقد است که ملکیت عبارت است از قدرت و سلطنت عام، ولی حق سلطه‌ای ویژه است (نک: ۱۲/۲).

۱۰. حق در منظر برخی از فقها مرتباً ضعیفی از ملک است که برخی به عنوان ملک غیر ناضج (نارس) از آن تعبیر کرده‌اند: به عقیده محمدتقی بحرالعلوم رابطه‌ای که میان یک انسان و طرف دیگر حاصل آید، هر گاه کامل باشد و برای هر نوع تصرف، صلاحیت و شایستگی داشته باشد ملک است و هر گاه ناقص بوده و صرفاً یک نوع تصرف را تجویز کند حق خواهد بود (نک: ۳۳/۱).

۱۱. صاحب‌المیزان حق را به معنای اختصاص گرفته است. اختصاصی که به طور اجمال حتی قبل از تشکیل جامعه وجود داشته و پس از آن به شکل‌های گوناگون و متنوعی ظاهر می‌شود که یکی از آنها حق است (نک: ۵۴/۲).

- نتیجه: از مجموع دیدگاه‌های مذکور برمی‌آید که حق عبارت است از نوعی قدرت اعتباری و قراردادی و سلطه بر افراد و اعیان که از احکام وضعی و تکلیفی نشأت گرفته و می‌تواند در داد و ستدها، عوض قرار گیرد. هر چند در شناخت ماهیت آن به تعریف واحدی نمی‌رسیم، ولی بیشتر فقها آن را مرتبه ضعیفی از ملک یا ملکیت یا مرادف آن دانسته‌اند.

د - ماهیت حق

از مجموع مباحث گذشته می‌توان ماهیت حق را این گونه تعریف کرد: حق امری اعتباری است که بر حسب آن شخص یا گروه خاصی، قدرتی قانونی پیدا می‌کند تا نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگر انجام دهد که لازمه آن امتیازی برای ذی‌حق بر دیگران است و لازمه دیگر آن، تحقق اضافه میان "من له الحق" و "من علیه الحق" خواهد بود و بر اساس آن "من علیه الحق" موظف است جانب "من له الحق" را در مورد حق وی رعایت و از تجاوز به آن خودداری کند.

پاسخ به پرسش اول

اینک با توجه به دیدگاه فقیهان در مورد حق که آن را نوعی سلطه بر شیء یا شخصی دانسته‌اند و از سوی دیگر منشأ این سلطه می‌تواند شارع و قانون‌گذار باشد یا عرف، می‌توان گفت: آری. درباره نام، علامت، اختراع و ...، و کلیه حقوق معنوی، عرف عقلا و سیره خردمندان، مبنی بر به رسمیت شناختن این گونه حقوق است. این عرف، آنها را به عنوان امتیازی برای صاحبانش پذیرفته و حتی با جعل قوانین درصدد حمایت از آنها برآمده است. این گونه حقوق، هر چند مستحدث هستند مورد قبول شرع نیز می‌باشند، زیرا اینها مصادیقاند و تشخیص مصداق بودن یا نبودن در

اختیار عرف است. هم چنان که، بیان حکم آن مربوط به خداوند است. به عبارت دیگر، مصداقیابی حقوق لزوماً منحصر به حوزه شرع نیست. بنابراین، وقتی که عرف، اثر نویسندگی و منافع مادی آن را حق وی می‌داند شارع نیز آن را حق او می‌داند و این حق را به رسمیت می‌شناسد. برای توضیح بیشتر به موارد ذیل توجه داده می‌شود:

مؤلف یک کتاب با صرف ماهها، بلکه سالها، اثری را پدید می‌آورد. اگر همین مدت زمان را به کاری دیگر مشغول می‌بود قطعاً درآمدی در حد افراد هم‌سطح خود کسب می‌کرد. در حالی که، اینک این تألیف، جایگزین آن درآمد و سرمایه او شده است یا تاجر و صنعتکاری که پس از چند سال رنج و تلاش توانسته است اعتبار و اعتمادی در بازار مصرف کسب کند و امروزه کالای او را با عنوان یا علامت مشخصی می‌شناسند. این عنوان و نام، همه اعتبار تجاری و صنعتی وی است و اگر بنا باشد که این نام را هر کسی (بدون اجازه از صاحبش) استفاده کند، زیانی فراوان بر صاحب اصلی وارد می‌شود. عرف عقلاً این گونه حقوق را از حقوق اختصاصی افراد دانسته که دیگران بدون اجازه، حق استفاده از آن را ندارند، زیرا این عنوان تجاری و علامت کالا، صرفاً یک عنوان و نام نیست، بلکه چیزی است که از تلاش و زحمت فراوان صاحبش حکایت می‌کند.

همان گونه که حق بر اعیان مادی (کالا و غیر آن) بر وجه تملیک یا اختصاص تعلق می‌گیرد، به کوشش و تلاش فکری و معنوی، تحمل رنج ابداع و اختراع در امور فکری و صنعتی هم تعلق می‌گیرد. بنابراین، هر گاه عرف عقلاً چنین حقی را برای صاحب کالا یا شرکت یا مؤلف و مخترعی به رسمیت بشناسد، خود سبب ثبوت حق شرعی برای آن صاحب عنوان خواهد بود، زیرا مرجع اصلی در اثبات حقوق، عرف عقلاً است.

سیره شارع مقدس هم در باب معاملات و امور غیر عبادی (جز در مواردی اندک و برای حفظ مصلحت عامه، مانند بیع غرر یا ربا) این بوده که روش معمول در جامعه را امضا کند. شیخ انصاری ضابطه و معیار تشخیص منفعت را عرف می‌داند: «و الفرق بینها (المنفعة المحللة المقصودة) و بین ذی المنفعة الغيرالمقصودة حکم العرف بانه لا منفعة فیه» (مکاسب، ۷۹). ایشان در باب معاملات نیز در بحث داشتن منفعت محلله مقصوده یا نداشتن آن که موجب حرمت و بطلان بیع می‌شود عرف را مرجع

تشخیص می‌داند. چنان که در کتاب *البیع*، در تعریف لفظ بیع آورده است: لفظ بیع نه حقیقت شرعیه است و نه متشرعه، بلکه لفظ بیع بر معنای عرفی‌اش باقی است. بنابراین، وقتی عرف عقلاً حقوق معنوی را از حقوق اختصاصی و دارای منفعت می‌شمارد، قطعاً شارع مقدس هم آن را تأیید و حکم شرعی عدم جواز تصرف بدون اذن صاحبش را صادر می‌فرماید.

پاسخ به پرسش دوم

با توجه به این که مفهوم ملک، مفهومی عام است و بر اشیایی که ارزش قیمی هم ندارد ملک اطلاق می‌شود، حال پرسش دوم مطرح می‌شود که آیا این حقوق معنوی در دایره تملک انسان قرار می‌گیرند تا تمام احکام ملکیت بر آنها جاری شود یا نه؟ برای روشن شدن موضوع، علاوه بر واژه "حق" که پیش‌تر از آن سخن گفته شد، بررسی واژه "ملک" نیز ضروری است.

مفهوم واژه ملک

مفهوم واژه ملک در آثار فقها به صورت‌های مختلف بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. به نظر شهید اول ملک حکمی است شرعی که به عین منفعت تعلق می‌گیرد و قدرت بهره‌برداری یا عوض گرفتن از آنها را برای مالک، از آن نظر که ملک است به همراه می‌آورد (نک: ۱۳۲/۶).
۲. شیخ انصاری ملکیت را از احکام شرعی به شمار نیاورده، بلکه آن را امری عرفی و دایرمدار نظر عرف دانسته و معتقد است که اموری مثل ملکیت، زوجیت و حریت به خودی خود از احکام شرعی نیستند. حکم به ثبوت این موارد حکم شرعی است، لکن در واقع امور اعتباری هستند که از احکام تکلیفیه انتزاع شده‌اند (نک: رسایل، ۳۵۱).
۳. به اعتقاد امام خمینی، مالکیت، اعتباری عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت اعتباری شخص بر تغییر و تحویل مملوک خود (نک: *البیع*، ۱۱/۲ و ۲۵).
۴. به عقیده بدران ابوالعینین بدران، از دانشمندان معاصر اهل سنت، ملکیت، عبارت از اختصاص به یک چیز است. به طوری که، دیگران را از آن منع کند و به صاحبش امکان تصرف در آن را بدهد؛ مگر آن که مانعی شرعی او را از تصرف باز دارد (نک: ۳۰۵).

۵. از دیدگاه فقهای بزرگی همچون طباطبایی یزدی و حکیم، مالکیت عبارت است از اعتبار سلطه شخصی (حقیقی یا حقوقی) نسبت به چیزی، به گونه‌ای که مالک بتواند در آن تصرف کند و مانع تصرف دیگران شود (نک: حاشیه بر مکاسب، ۵۷ و نهج الفقاهة، ۶-۷).

- نتیجه: از مجموع دیدگاههای فوق در باب مفهوم ملک، می‌توان مالکیت را این گونه تعریف کرد: مالکیت، مفهومی اعتباری است که در آن اختصاص، سلطه، امکان تصرف و قدرت مالک بر شیء تحت مالکیت خود لحاظ شده است.

تفاوت حق و ملک

بین مفهوم حق و ملک، به دلیل وجود نوعی سلطه و توانمندی برای دخل و تصرف شخص، وجه اشتراک وجود دارد، لکن از سوی دیگر دو تفاوت اساسی دارند:

۱. حق، هم می‌تواند به لحاظ انواع تصرفات اعتبار شود و هم به لحاظ یک یا چند تصرف خاص؛ بر خلاف ملکیت که مقتضای آن، جواز انواع تصرفات عینی (مانند خوردن و پوشیدن) و تصرفات اعتباری (مانند فروختن و بخشیدن) است. گر چه ممکن است در مواردی و به حکم قانون این تصرفات محدود یا موقتاً ممنوع شود.

۲. مفهوم مالکیت تنها مستلزم یک اضافه بین مالک و مملوک است. در صورتی که، در مفهوم حق دو اضافه بین "ذی‌حق" و "متعلق حق" و بین "من الیه الحق" و "من علیه الحق" لحاظ شده است.

پس این دو مفهوم (حق و ملک) تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

هنگامی که در تعریف "ملک" گفتیم مفهومی اعتباری است که اختصاص، قدرت، سلطه و امکان تصرف در آن باشد. و در تعریف "حق" هم گفتیم که عبارت از قدرت، اختیار، امتیاز، اختصاص، اضافه و ملک است. روشن می‌شود که این دو مفهوم مانع الجمع نیستند، یعنی در مواردی می‌تواند در عین آن که حق است، در مالکیت و انحصار بهره‌برداری صاحب حق هم باشد. به همین جهت بر حقوق معنوی (مانند عنوان تجاری، ثبت اختراع و تألیف) ملکیت هم منطبق است. بنابراین، می‌توان گفت صاحبان حقوق معنوی، مالک آنها هستند و تمام احکام ملکیت بر آنها بار می‌شود.

پاسخ به پرسش سوم

پس از اثبات این موضوع که حقوق معنوی از جمله حقوق اختصاصی و انحصاری است و دیگران بدون اذن صاحبش، حق هیچگونه تصرف در آن را ندارند، اینک پرسش سوم مبنی بر این که آیا این گونه حقوق معنوی، موجب منفعت قیمی و فایده مالی می‌شوند، مطرح می‌گردد.

امروزه بسیاری از دانشمندان، طراحان، هنرمندان و مشاوران تبلیغاتی بابت کار فکری و ارایه طرح و نظر، مبالغ بسیار بالایی دریافت می‌کنند. از باب نمونه، عنوان و علامت یک کارخانه یا شرکت به لحاظ سابقه محصولات، کیفیت، شهرت و اعتبار، به حدی ارزش پیدا می‌کند که برخی کشورها حاضرند با مبالغ بسیار بالا امتیاز تولید آن کارخانه را (با همان نام و نشان) خریداری کنند. در حالی که، این کالا نمونه‌های مشابه بسیاری در بازار دارد، اما اعتبار و اعتماد مصرف‌کنندگان به کالایی که با آن نام و علامت تجاری عرضه می‌شود، سبب ارزش افزوده‌ای است که بر کالای مشابه مترتب نیست. بنابراین، می‌بینیم که حتی نام، علامت و عنوان یک شرکت هم ارزش مالی پیدا می‌کند و در بازار خرید و فروش می‌شود. پس این گونه حقوق که از دیدگاه عرف و عقلا ارزش مالی و قیمی دارند، جزو عناوین مالیه و مشمول قاعده "الناس مسلطون علی اموالهم" و آیه شریفه: **یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم ... (نساء/۲۹)** خواهد بود.

پاسخ به پرسش چهارم

در آخرین پرسش، سخن از مجوز شرعی معاملات برای حقوق معنوی است. آیا نقل و انتقال و خرید و فروش حقوق معنوی شرعاً جایز است؟

برای پاسخ، مرور نکات قبلی ضروری است:

۱. اسم تجاری کالا یا عنوان تجارت‌خانه و شرکت، یا تألیف مؤلف، اختراع مخترع، طرح یک طراح و ... که از آنها به حقوق معنوی و فکری تعبیر می‌شود، سبب حقی اختصاصی برای صاحبش می‌گردد.

۲. این گونه حقوق از جمله ما یملک صاحب حق می‌باشد و تمامی آثار ملکیت بر آن بار می‌شود.

۳. حق مذکور جنبه مالیت دارد و در نزد عرف عقلا سبب منفعت مالی برای صاحبش می‌شود.

حال پس از اثبات سه محور فوق می‌گوییم آنچه ملک شخصی (حقوقی یا حقیقی) باشد (اعم از عین، منفعت یا حق) و جنبه مالیت و فایده قیمی داشته باشد، قابلیت خرید و فروش و نقل و انتقال را دارد.

حقوق معنوی مانند حق مؤلف، طراح، مخترع یا عنوان و علامت تجاری، چون جنبه مالیت و فایده مالی دارد و ملک صاحبش می‌باشد، قابلیت خرید و فروش و نقل و انتقال مالکانه را دارد.

پس از روشن شدن پاسخ پرسش‌های چهارگانه، اینک با نگاهی به ادله شرعی، حکم فقهی حقوق معنوی را به دست می‌آوریم.

دلایل فقهی

الف - کتاب خدا. همان طور که، در مباحث پیشین آوردیم حقوق معنوی از جمله اموال و املاک دارنده آن است. از این رو، بر اساس آیات کتاب الهی - که به بررسی آنها می‌پردازیم - می‌توان در آنها تصرف مالکانه کرد و آنها را مورد معامله قرار داد.

۱. یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم ... (نساء/۲۹): ای مؤمنان، اموال یکدیگر را به ناروا و اسباب باطل نخورید، مگر آن که داد و ستدی با رضایت شما باشد ...

در این آیه شریفه خداوند می‌فرماید: اموالتان را با اسباب و راههای باطل مانند قمار، سرقت، خیانت، غصب و ... جابجا نکنید و نخورید، مگر آن که اموالتان از راه تجارت و از روی رغبت و رضایت منتقل شود (مثل بیع، صلح و هبه) که در این صورت، استفاده از آنها حلال است، زیرا این گونه جابجایی اموال به وسیله خرید و فروش، صلح، هبه و ... امری عرفی و رایج است و عقلا آن را صحیح می‌شمرند. بنابراین، حلیت اکل به دلیل تبادل و جابجایی مالکانه - که شارع مقدس بر آن صحه گذاشته - است.

صاحب کتاب *البیع* گفته است: در زمان ما فروش حقوق عقلایی مانند سرقتی یا حق آب و گل (حق ریشه) در عرف رایج است و گمان نمی‌کنم که هیچ فردی معاملات بر روی این گونه حقوق عقلایی را غیر از بیع، به شمار آورد و شبهه‌ای در صدق مفهوم بیع بر این گونه معاملات نیست (نک: ۳۲/۱). ایشان در جای دیگر آورده‌اند: در نزد عقلا و عرف، بیع در مواردی غیر از اعیان هم شناخته شده است مانند بیع

آثار کارهای انجام شده بر روی زمین زراعی (مثل شیارکردن، کندن جدولها و صاف کردن زمین) هنگامی که قصد ترک زراعت یا هجرت از روستا را دارند و گمان نمی‌کنم که هیچ کس تردید در صدق بیع بر این گونه موارد داشته باشد (نک: همان، ۳۱).

بنابراین، در موارد حقوق معنوی و آثار فکری هم که جنبه ارزش مالی دارد هر گونه معامله جایز است و تصرف بدون نقل و انتقال شرعی و عرفی، مصداق اکل مال به باطل است.

۲. و احل الله البیع و حرم الربوا ... (بقره/۲۷۵): و خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است ...

این آیه دلالت بر صحت بیع غیر ربوی دارد. هم چنین دلالت دارد بر حلیت اکل حاصل از بیع به خاطر حصول ملکیت به سبب آن بیع، و عدم حلیت زیاده حاصل از ربا، زیرا ربا در نزد عرف و عقلا، داد و ستد و بیع محسوب نمی‌گردد.

در باب حقوق معنوی، همان گونه که در استدلال پیش گفته شد، این گونه حقوق در عرف تجارت و عقلا قابلیت خرید و فروش را دارند و از مصادیق بارز بیع می‌باشند. از این رو، مصداق این آیه شریفه نیز هستند. البته شیخ انصاری معتقد است که حقوق را نمی‌توان عوض قرار داد، زیرا در عوض شرط است که مال باشد و بر حقوق عرفاً مال اطلاق نمی‌شود (نک: مکاسب، بیع، ۷۹) اما این سخن شیخ محل تأمل است. زیرا بسیاری از فقیهان همچون صاحب جواهر که پیش از این دیدگاه‌هایشان ذکر شد بر این باورند که حقوق قابل نقل و انتقال و اسقاط است و جنبه مالیت دارد و می‌تواند عوض واقع شود. علاوه بر آن که عرف بر چنین حقوقی عنوان مال و ملک اطلاق می‌کند. بنابراین، سخن شیخ نزدیک به واقع نیست.

۳. یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود ... (مائده/۱): ای مؤمنان به عقدها و پیمان‌ها وفا کنید شکی نیست که آیه شریفه، در لزوم وفای به هر پیمان (عقد، صلح با شرط) که عرفاً این موارد بر آنها صدق کند، ظهور دارد. هر گاه این عمومات بر عقلا عرضه شود، شک نخواهند داشت بر این که شارع در مقام انفاذ تمامی عقود و شروط و ماهیت صلح بدون هر قید و شرطی بوده است. اگر شارع قیدی را در نظر داشت چون در مقام بیان بوده است بایستی ذکر می‌فرمود. همان گونه که در آیه پیش، با صراحت از ربا نهی فرمود.

حال در باب معامله بر حقوق معنوی یا مصالحه و هبه آنها می‌گوییم که از مصادیق بارز اوفوا بالعقود هستند و لزوم وفای به آن مطلوب شارع مقدس است. ب - سنت. در بحث معاملات و نقل و انتقال حقوق معنوی از روایات بسیاری می‌توان بهره گرفت، اما آنچه در اینجا می‌آوریم موارد مشهوری است که به منزله یک قاعده درآمده است:

۱. حدیث سلطنت: «قال النبی (ص): ان الناس مسطلون علی اموالهم» (بحارالانوار، ۲/۲۷۲): پیامبر گرامی (ص) فرمود: همانا مردم بر اموال خود سلطه و قدرت دارند. ظاهر این روایت این است که مردم بر اموال خود سلطنت دارند که این سلطنت، شامل انواع تصرفات رایج در میان عرف جامعه است. در عرف هم نفوذ معاملات بر دو امر توقف دارد:

الف - سلطنت مالک بر مالش (دیوانه و طفل غیر ممیز در نزد عقلا سلطنت ندارند).
ب - انجام معامله بر طبق مقررات عقلانیه و شرعیه.
در ارتباط با حقوق معنوی و فکری، پس از اثبات مالیت آنها و سلطه صاحب حق، قابلیت هر گونه تصرفی، از جمله خرید و فروش یا صلح و هبه به دیگران محفوظ است.

صاحب البیع گفته است: این حدیث مرسل درصدد تأسیس حکم (سلطنت مردم بر اموال خود) نیست، بلکه درصدد تنفیذ حکم عقلا است، زیرا تمام عقلای عالم حکم می‌کنند بر این که مردم بر اموال خود سلطنت دارند. لذا مستند فقها در این قاعده این حدیث نیست، بلکه حکم عقلا است و حدیث هم مؤید حکم عقلا است (نک: ۱/۱۲۷).

۲. دو حدیث از پیامبر گرامی (ص) با عبارات مشابه «لا بیع الا فیما تملک» (نک: عوالی اللئالی، ۲/۲۴۷) و «لا بیع الا فیما تملکه» (نک: مستدرک الوسایل، ۱۳/۲۳۰) نقل شده است. همان گونه که سیره عقلاست، شارع مقدس هم هر گونه تصرف مالکانه از جمله بیع را در ملک خود جایز می‌شمرد. دو روایت مذکور هم به این اصل مسلم اشاره دارد که هر گونه معامله‌ای بایستی در ملک انسان صورت پذیرد. در مباحث گذشته ثابت شد که حقوق معنوی و فکری از جمله مایملک انسان است، لذا بیع در ملک جایز است.

۳. چند روایت با عبارت و مضامین واحد وجود دارد مثل موثقه سماعه از امتام صادق (ع) که فرمود: «لایحل دم امریء مسلم و لا ماله الا بطیبه نفسه»

(وسایل الشیعه، ۱۲۰/۵، باب ۳، ح ۱) در توقیع مبارک امام زمان (ع) نیز آمده است: «لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه» (همان، ۵۴۰/۹، باب ۳، ح ۷). از پیامبر گرامی (ص) نیز نقل است که: «لا یحل مال امریء مسلم الا بطیبه نفسه» (همان، ۱۰/۱۹، باب ۱، ح ۳). در این روایتها هم هر گونه تصرف در مال غیر، منوط به اجازه و رضای مالک گردیده است.

بنابراین، تصرف بدون اذن و رضایت حرام است و پیشاپیش بیان شد که حقوق فکری و معنوی جنبه مالیت داشته و قابل تملک است، پس هر گونه تصرف در آنها بایستی تصرف مالکانه یا به اذن و رضای مالک باشد و الا حرام است.

ج - دلیل عقل

عقل حکم می‌کند بر این که انسان همان گونه که صاحب محصول و کار یدی خود و مجاز به هر گونه تصرف مالکانه در آن می‌باشد، صاحب و مالک کار و محصول فکری خود است، که از آن به حقوق معنوی تعبیر می‌شود. البته گاهی محصول کار فکری از کار یدی اهمیت و ارزش بیشتری، حتی از جهت مادی آن دارد و به همین جهت است که امروزه در جهان، مبالغ گزافی برای به استخدام درآوردن افراد طراح و برنامه‌ریز (در عرصه‌های گوناگون) می‌پردازند. همچنین عقل حکم می‌کند که تصرف دیگران در محصولات فکری شخص همچون تصرف در اموال و املاک او بدون اجازه و رضای صاحب حق و مالک آن، حرام است. متصرف غیر مجاز، غاصب محسوب گشته و ملتزم به تبعات و لوازم آن خواهد بود.

دیدگاه جمعی از فقیهان معاصر

در میان فقهای معاصر برخی با حقوق معنوی موافق و برخی با آن مخالف هستند: صاحب جامع المسائل در پرسش و پاسخی چنین گفته است:

س: کتابی است که مؤلف آن یک نویسنده خارجی است و در بعضی از مراکز علمی تدریس می‌شود و نویسنده حق چاپ و تکثیر را منحصر به خود دانسته، آیا به خاطر نیاز و ضرورت می‌توان بدون اجازه او این کتاب را تکثیر کرد؟

ج: حق چاپ از حقوق ثابت عقلائییه است و منحصر به مؤلف یا ناشر می‌باشد لذا تکثیر آن بدون اجازه آنها جایز نیست (نک: ۴۲۲/۲).

س: قراء معروفی سوره یا آیاتی از قرآن را با صوتی زیبا می‌خوانند و آن را بر روی نوار کاست یا ویدیو ضبط می‌کنند. آیا قاری می‌تواند امتیاز آن را خرید و فروش کند یا خیر؟ و آیا دیگران در موقع تکثیر لازم است از او اجازه بگیرند؟
ج: می‌تواند، زیرا که اینها حقوق عقلائی می‌باشند و شارع ردعی از آنها ندارد (نک: همان، ۴۰۲).

صاحب مجمع المسائل در مقام پاسخ گویی به پرسش‌های ذیل چنین گفته است:
س: آیا برای مؤلفین، مترجمین و صاحبان آثار هنری که برای تهیه اثر، متحمل زحمت، صرف هزینه و وقت می‌شوند، گرفتن مبلغی تحت عنوان حق‌الزحمه، یا حق‌التألیف صحیح است؟
ج: گرفتن حق‌الزحمه یا حق‌التألیف برای در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه اصل یا اثر هنری مانعی ندارد، چون عمل مسلمان محترم و تصرف در مال او بدون اجازه حرام است. لایحل مال امرء مسلم الا عن طیب نفسه.

س: اشخاص و مؤسسات با صرف هزینه‌های هنگفت، به تهیه و تولید برنامه‌های سودمند رایانه‌ای مبادرت می‌کنند که هم اکنون این گونه برنامه‌ها نقش به‌سزایی در اشاعه و رواج فرهنگ دینی و تعالیم اهل بیت (ع) در سراسر جهان دارند، لیکن بعضی افراد سودجو، بدون تحصیل رضایت پدیدآورندگان و مالکان معنوی این محصولات با استفاده از وسایل و ابزارهای نوین و با کمترین هزینه و زحمتی به نسخه‌برداری و تکثیر این برنامه‌ها و فروش آنها در بازار اقدام می‌کنند که چه بسا موجب دلسردی پدیدآورندگان آنها می‌شوند. با توجه به مقدمه فوق، نظر حضرت عالی در مورد مسایل ذیل چیست؟

۱. آیا این افراد می‌توانند علی‌رغم منع و شرط عدم تکثیر از جانب پدیدآورندگان اصلی این محصولات، جهت کسب منفعت و سود، به تکثیر و توزیع این محصولات اقدام کنند؟

۲. آیا افراد مجازند که با تغییرات مختصری در تمام یا بعضی مطالب یا ظواهر این برنامه‌ها بدون آن که خلاقیت و نوآوری از خویش داشته باشند، آنها را جهت فریب و اغوای دیگران به نام خود منتشر و عرضه کنند؟

۳. در صورتی که اعمال فوق، حسب مقررات و قوانین دولت جمهوری اسلامی و در زمان بسط ید حاکم اسلامی ممنوع باشد یا تحت شرایطی مضبوط شده باشد؟ آیا تبعیت از این قوانین و مقررات لازم است؟

ج ۱ و ۲: اقدام و تکثیر آثار دیگران که مورد منع آنها است، حرام و غیر جایز است. «و لایحل مال امرء مسلم الا بطیبه نفس منه» و چگونه امر ارزشداری که عرفاً مربوط به دیگران است و مال آنها حساب می‌شود، تصرف در آنها بدون جلب رضایت صاحبان آنها مباح باشد؟! و فرق بین عین خارجی یا منفعت یا اثر نیست، چون همه آنها از نظر عرف و عقلا، مال مرتبط به دیگران و امر با ارزش و مضاف به آنها است. پس جواز تصرف، منوط به طیب نفس و رضایت صاحبان آنها است.

ج ۳: با توجه به آنچه ذکر شد تبعیت، لازم و تخلف از آنها حرام است. چون سبب تصرف در مال دیگران، بدون رضایت آنها است. به علاوه آن که از حیث مقررات حکومتی هم به اعتبار لزوم رعایت حدود و مقررات اجتماعی، تبعیت از آنها لازم است (نک: همان، ۲۸۸/۲-۲۸۹).

ایشان در مقام پاسخ به پرسشی در باب اختراع هم گفته است: هر کسی به اختراع و آثار فکری و علمی و تجربی خودش سلطه و حق دارد و تصرف در آنها، تصرف در حق غیر است که بدون رضایت و اجازه‌اش حرام و غیر جایز است، که «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیبه نفس منه» (نک: همان، ۲۸۹).

مصطفی اسکندری نیز حقوقی مانند حق تألیف، حق امتیاز و چاپ را مشروع تلقی و عرف را مستند آن دانسته است. به نظر ایشان، در این گونه موارد از شارع مقدس ردعی به ما نرسیده است. از این رو، می‌توان با تکیه بر عرف عقلا و عموماً "اوفوا بالعقود" و "المؤمنون عند شروطهم" مشروعیت آن را ثابت کرد. به اعتقاد وی، عرف نویسندگان و پدیدآورندگان آثار هنری و صوتی و تصویری چنین است که محصولات خود را به شرط عدم تکثیر و کپی‌برداری می‌فروشند و تنها بخشی از منافع خود را به خریدار انتقال می‌دهند. در نتیجه خریدار مکلف است که شرط مزبور را رعایت کرده و در همان چارچوب توافق شده، از آن استفاده کند (نک: ۲۷۷-۲۸۰).

سیدمحمد شیرازی، از فقهای معاصر، از جمله کسانی است که به بحث از حقوق معنوی پرداخته است. به عقیده وی حق‌التألیف به مفهوم مادی و اقتصادی آن از

مسایل مستحدثه و جدید است که پس از پیدایش صنعت چاپ و نشر به وجود آمده است. حق التالیف یک حق عرفی است و در مقابل حق عینی قرار دارد. حق ترجمه، حق اقتباس، حق ترجمه ترجمه و حق نشر، همگی از مسایلی است که به پدیدآورنده اختصاص دارد و محصولاتمانند نقاشی، عکاسی، نمایش و بازی‌های (کامپیوتری) را در بر می‌گیرد. هم‌چنین اگر کسی نام و عنوان مخصوصی را برای کتاب، مؤسسه یا روزنامه‌اش قرار دهد و عرفاً حق او شمرده شود، دیگران جایز نیستند که از همان نام و عنوان استفاده کنند. این کار از دو جهت حرام است، یکی از جهت تجاوز به حقوق صاحب آن کتاب، مؤسسه، روزنامه و مانند آن و دیگری از حیث فریب دادن مشتریان و به اشتباه انداختن آنان در خرید یا مراجعه به کتاب، روزنامه و مؤسسه مذکور و ... در هر صورت معیار بررسی و قضاوت، عرف است. بنابراین، اگر کاری عرفاً تجاوز و تعدی به حقوق مؤلف و شاعر شمرده شود حرام است و نیز هر گونه تقلید و کپی‌برداری از آثار علمی، هنری، صوتی، تصویری، معماری، خطاطی، فیلم، سینما، برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای و امثال آن بدون اذن و رضایت صاحبان آنها تجاوز به حقوقشان بوده و حرام است (نک: ۴۲۸/۱۰۰-۵۰۱).

روحانی از اولین فقهای است که به شیوه استدلالی معهود در حوزه‌ها، به مسأله مذکور پرداخته و گفته است: تألیفات و تصنیفات حاصل زحمات مؤلفان آن بوده و جزو مملوکات آنان به شمار می‌رود. به حکم حدیث الناس مسلطون علی اموالهم، مجازند که دیگران را از تصرف در غیر موارد مجاز منع کنند (نک: ۹۲/۲). در این باره، از بعضی از مراجع تقلید، استفتائاتی شده است که به لحاظ اهمیت ذکر می‌شود:

... همان گونه که مستحضرید فعالیت‌های فرهنگی شکل‌های گوناگونی دارد، یکی از رایج‌ترین اشکال آن آرایه محصولات فرهنگی در قالب نرم‌افزار است. تولید نرم‌افزار با صرف هزینه‌های زیادی همراه است، اما اندکی پس از تولید عده‌ای بدون رضایت تولیدکننده به تکثیر آن اقدام می‌کنند که این عمل موجب خسارت به تولیدکننده می‌شود. مستدعی است با توجه به مطالب یاد شده جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمایید:

۱. آیا اصولاً تولید نرم‌افزار حقی را برای تولیدکننده ایجاد می‌کند؟
۲. آیا حق تألیف (کپی‌رایت) مشروعیت دارد؟

۳. با توجه به این که تکثیر نرم افزار، بدون رضایت تولیدکننده، از نظر قانون ممنوع و برای تکثیرکننده مجازات تعیین شده است تکثیر بدون رضایت تولیدکننده شرعاً چه حکمی دارد؟

۴. استفاده از نرم افزاری که بدون رضایت تولیدکننده تکثیر شده است، برای دیگران چه حکمی دارد؟

منتظری در پاسخ گفته است: ۱. به نظر اینجانب تولید و اختراع و تألیف برای مولد، مخترع و مؤلف ایجاد حق می‌کند مگر این که خود او صرف نظر کند.

۲. این قبیل عرفاً حق آور است و از ناحیه شرع رد نشده است.

۳. جایز نیست و تضییع حق غیر می‌باشد.

۴. جایز نیست.

حقوق مذکور (حق تألیف، ترجمه و حق امتیاز ناشر به چاپ کتاب) از حقوق عقلانی است و رعایت آنها بنا بر اقوی لازم است.

مکارم شیرازی چنین پاسخ داده است: استفاده از کپی رایت و تکثیر نرم افزارها بدون اجازه و رضایت تولیدکنندگان اصلی آن جایز نیست و در صورتی که این کارها موجب خسارتی از جهت سرمایه‌گذاری تولیدکنندگان اصلی شود، متخلف ضامن است، ولی سزاوار است تولیدکنندگان چنین نرم افزارهایی را با حداقل سود و قیمت مناسب‌تری عرضه کنند تا زمینه این گونه کارهای خلاف به وجود نیاید.

معتقدیم که حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت. به تعبیر دیگر، اهمیت مالکیت‌های فکری کمتر از مالکیت‌های عینی نیست و حکومت اسلامی باید عهده‌دار حفظ آنها باشد.

دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع، مثلاً وقتی می‌گوییم قمار حرام است، حکم تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است، اما موضوع قمار چیست؟ بسته به تشخیص عرف است. در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حق دیگران حرام است این حکم از اسلام گرفته شده است، اما موضوع آن، یعنی ظلم، ستم و تجاوز به حق، موضوعی است که از عرف گرفته می‌شود و امروز تقریباً همه عقلای دنیا، این مسأله را به عنوان یک حق پذیرفته‌اند که دیگری حق ندارد بدون رضای او تصرف کند. این حکم نیز از اسلام گرفته شده، اما موضوعش که انواع مالکیت است از عرف گرفته می‌شود.

پاسخ موسوی اردبیلی به سؤالات فوق این است که: تألیف جزوه، کتاب، تولیدات رایانه‌ای و امثال این گونه ابتکارات، ارزش عقلایی دارد و به نظر این جانب صاحبان آنها حق شرعی دارند و بدون اذن و موافقت آنها کسی حق استفاده و تکثیر ندارد و متخلف، مستحق تعزیر و ضامن ارزش عقلایی حق تضییع شده، مطابق نظر کارشناس، به حسب مورد، است.

فاضل‌لنکرانی نیز در پاسخ گفته است: ۱. بلی این‌ها حقوق عقلایی محترم است و باید رعایت شود.

۲. بلی و خلاف آن جایز نیست.

۳. تصرف در آن بر خلاف نظر تولید کننده جایز نیست.

۴. استفاده از آن برای دیگران حرام نیست، ولی کپی کردن آن جایز نیست.

صانعی در پاسخ سؤالات فوق، گفته است: تصرف و دخالت در همهٔ اموری که به افراد ارتباط دارد، چه ارتباط تولیدی، فکری و نظری یا اختراع خارجی و مادی یا نشر و طبع کتاب و امثال آن، همه و همه جزو حقوق است که به حکم عدم جواز تصرف در مال دیگران، مگر با رضایت آنها، محکوم به عدم جواز دخالت و تصرف است و فرقی بین عین، ملک و غیر آنها نمی‌باشد. کلمهٔ مال که در حدیث آمده خصوصیتی ندارد و از باب غلبه آمده، به علاوه که همهٔ امور ذکر شده دارای ارزش می‌باشد و مال است. کما این که معیار در حرمت هم نسبت و اضافه به شخص و "امراً" است. در حقوق معنوی، همان طور که ارزش و مالیت وجود دارد. اضافه هم به وسیلهٔ اعتبار حق بودن در نظر عقلاً محقق است و اگر اضافه نبود، بحث حق معنوی در آنها مطرح نمی‌شد، به علاوه از حدیث، خود حکم عقلاً به ظلم بودن دخالت و تصرف بی‌اجازه در موارد حقوق معنوی که یکی از آنها در سؤال آمده برای کشف حرمت شرعی کفایت می‌کند، چون شارع تعالی نه ظالم است و نه حکم به جواز ظلم می‌نماید. راه سوم برای اثبات حق در حقوق معنوی رایج، امروز منکر بودن دخالت و تصرف بی‌اذن در آنها از نظر عرف و عقلاً است. هر منکری به حکم آیه شریفه ... و ینهاهم عن المنکر ... (اعراف/۱۵۷) محکوم به حرمت است و مسأله تعریف حقوق معنوی قطع نظر از آن که یک اصطلاح است و باید از صاحبان اصطلاح سؤال شود بیش از یک موضوع نمی‌باشد که فقه متضمن بیان آن نیست، بلکه فقه حکم موضوع و امور مربوط به

افعال و اعمال را بیان می‌نماید و در جواب ذکر شده حکم همه موارد حقوق معنوی بیان شده و عمده در فقه دانستن حکم است و الا موضوع اصطلاحی را خود پیدا کنید و تطبیق دهید (نک: *استفتاءات قضایی*، ۴۳/۲ و *مجمع المسائل*).

با این همه امام خمینی در رابطه با حق التألیف و حق طبع دیدگاهی دیگر دارد. به اعتقاد ایشان این حق (حق تألیف) حق شرعی نیست. شخصی که کتابی می‌خرد، مالک آن می‌شود و هر گونه تصرف مالکانه در آن جایز است و به استناد حدیث الناس مسلطون علی اموالهم، کسی نمی‌تواند جلوی تصرفات او را بگیرد. متن سخنان ایشان چنین است: «الثالث: ما یسمی عند بعض بحق الطبع لیس شرعياً فلا یجوز سلب تسلط الناس علی اموالهم بلا تعاقد و تشارط. فمجرد طبع کتاب و التسجیل فیه بان حق الطبع و التقليد محفوظ لصاحبه، لا یوجب شیئاً و لا یعد قراراً مع غیره، فجاز لغیره الطبع و التقليد و لایجوز لاحد منعه عن ذلك». هم چنین ایشان حق مخترع و حق انحصار تجاری را قبول ندارد (نک: *تحریر الوسیله*، ۵۹۶/۲).

به نظر می‌رسد که این مورد، از موارد تشخیص موضوع است که بر عهده عرف است و شأن فقیه، ورود در تعیین موضوع نیست، بلکه وظیفه او بیان حکم شرعی است. در رابطه با حقوق معنوی، عقلاً چنین باور دارند که وقتی یک اثر (کتاب، هنر، فیلم و ...) در بازار عرضه می‌شود، خریدار برای بهره‌برداری از همان نسخه خریداری شده خود ذی‌حق است و نوع بهره‌برداری هم مشخص است، به ویژه که عدم تکثیر و ... هم قید شده است.

مالکیت معنوی از منظر حقوق

آیا ارتباط بین پدید آورنده یک اثر هنری یا فکری نسبت به اثر خود از نوع حق است یا از نوع ملک؟ برخی کاربرد مالکیت را در مورد حقوق معنوی نمی‌پذیرند، زیرا به عقیده ایشان سه عنصر و ویژگی حق مالکیت در حقوق معنوی وجود ندارد، یعنی مالکیت حقی است مطلق، انحصاری و دایم. به نظر این گروه متعلق مالکیت، اعیان و موجودات مادی و خارجی است نه معنوی و همچنین دوام و اطلاق و انحصار هم در این موارد صدق نمی‌کند، پس اطلاق مالکیت در حقوق معنوی حقیقی نیست. از سوی دیگر مالکیت یک حق صرفاً مالی است. در حالی که، حقوق معنوی دارای دو جنبه

مالی و غیر مالی (مربوط به شخصیت پدیدآورنده) است. در مالکیت، دوام و استمرار نهفته است، ولی حقوق معنوی در یک مقطع معین از زمان مورد حمایت قرار می‌گیرد. در حق مالکیت معمولاً انحصار در بهره‌برداری وجود دارد، ولی در حقوق معنوی اصولاً انحصار متصور نیست (نک: مدنی، ۲۲۶).

از سوی دیگر، بشریت از دو جنبه با مبتکر تولیدات فکری شریک است یکی از جهت مصلحت عمومی که پیشرفت بشر در گرو انتشار افکار است و دیگری از آن جهت که صاحب این فکر مدیون جامعه انسانی است، چرا که تولید فکری او حلقه‌ای از زنجیره‌ای طولانی است. اگر او به حلقه‌های بعدی کمک می‌کند از حلقه‌های قبلی نیز کمک گرفته است و این واقعیت نشان می‌دهد که حق معنوی یک حق دائمی و ابدی نیست (نک: اسماعیلی، ۱۴۴).

در پاسخ به سؤال مطرح شده لازم است گفته شود که:

الف - استعمال مالکیت برای حقوق فکری کاملاً حقیقی و به معنای دقیق کلمه مالکیت در مورد این گونه محصولات فکری صادق است، زیرا نسبت به سایر موارد مالکیت نقش آدمی در حد یک واسطه و ایجاد تغییرات جزئی فراتر نمی‌رود.

ب - اختصاص مالکیت به اعیان بیشتر در دوران گذشته ریشه دارد که حقوق معنوی نه از گستردگی امروز برخوردار بود و نه صاحبانش در آن دوران به بعد مادی اثر خود می‌اندیشیدند.

ج - عنصر ابدیت، انحصار و مطلق بودن قطعاً از مفاهیم نسبی است، زیرا هیچ‌گاه به معنای حقیقی در هیچ عصری برای هیچ کس متصور نبوده و نخواهد بود. پس با پذیرش نسبی بودن این مفاهیم با توجه به زمان حاضر که عرف اینها را پذیرفته است معنا پیدا می‌کند.

د - در سهیم بودن جامعه بشری در تولیدات فکری جای انکار نیست، اما تلاش انسان‌ها و اختلاف در استعدادها و قوای ذهنی و ادراکات آدمی هم قطعاً جای انکار ندارد. همان‌گونه که، اگر فردی بر اثر سعی و تلاش و استعداد خویش در امور اقتصادی می‌تواند بسیاری از مزایا را در فرصت اندک کسب کند و جامعه هم آن را به رسمیت می‌شناسد، فردی هم که از استعداد خاصی برای ایجاد آثار هنری، فکری برخوردار است، نباید از منافع مادی اثر خود محروم شود.

در نتیجه، از آنجا که مفاهیم حق و ملک از امور اعتباری و عرفی هستند می‌توان گفت: رابطه پدیدآوردندگان با آثارشان چه از نوع حق باشد و چه از نوع ملک، در نتیجه تأثیری ندارد، زیرا به هر حال، حق هم مرتبه‌ای از ملکیت است.

نتیجه

۱. عناوین، حق تألیف، حق نشر، حق اختراع، حق طرح و ابتکار، حق ثبت علائم و کالا یا شرکت و ... از حقوق معنوی شناخته شده در جامعه بشری است.
۲. این گونه حقوق ما به ازای مالی داشته و بر آن فوائد مالی مترتب است.
۳. این گونه حقوق از جمله مملوکات انسان محسوب می‌گردد.
۴. خرید و فروش این گونه حقوق در عرف عقلا صحیح است و شارع مقدس هم نه تنها ردعی ندارد، بلکه تأییداتی نیز دارد.
۵. هیچ کس حق ندارد بدون اذن صاحب حق معنوی و فکری، در آن تصرف یا اقدام به مشابه‌سازی کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آریان‌پورکاشانی، عباس، فرهنگ کامل جدید انگلیسی - فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، چاپ چهارم.
۳. آیتی، حمید، حقوق آفرینش‌های فکری، نشر حقوقدان، بی‌جا، ۱۳۷۵ ه.ش، چاپ اول.
۴. اسکندری، مصطفی، فقه البنوک و الحقوق الجدیة من محاضرات الاستاذ الشیخ محمد سند، دارالغدیر، قم، ۱۴۲۲ ه.ق، چاپ اول.
۵. اسماعیلی، محسن، "رابطه آثار فکری با پدیدآوردندگان از دیدگاه حقوق اسلامی"، دو فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳، ۱۳۳-۱۵۰، ۱۳۸۲ ه.ش.
۶. اصفهانی، محمدحسین [کمپانی]، حاشیه بر مکاسب، انتشارات دار المصطفی لاجیاء التراث، بی‌جا، ۱۴۱۸ ه.ق، چاپ اول.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، کتابفروشی مصطفوی، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.

۸. همو، کتاب المکاسب، چاپ سنگی.
۹. بحر العلوم، سیدمحمد، بلغة الفقيه، مكتبة الصادق، تهران، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ چهارم.
۱۰. بحر العلوم، محمدتقی، التعلیقة على بلغة الفقيه، مكتبة العلمین العامه، نجف اشرف، بی تا.
۱۱. بدران ابوالعینین، بدران، تاریخ الفقه الاسلامی و نظریة الملكية و العقود، دار النهضة العربیة، بی جا، بی تا.
۱۲. بوطنی، محمدسعید رمضان، قضایا فقهیة معاصرة، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۳. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۱۵. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ دوم.
۱۶. خراسانی، محمدکاظم [آخوند]، حاشیة کتاب المکاسب، وزرات ارشاد اسلامی، بی جا، ۱۴۰۶ هـ ق، چاپ اول.
۱۷. روحانی، سیدمحمدصادق، المسائل المستحدثة، مكتبة المجتبی، بی جا، ۱۳۸۵ هـ ش، چاپ اول.
۱۸. همو، منهاج الفقاهة، یاران، بی جا، ۱۴۱۸ هـ ق، چاپ چهارم.
۱۹. سرمدی، محمود، واژگان پژوهشی قرآنی، انتشارات الهادی، قم، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۲۰. سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، دار الاحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۹۵۸.
۲۱. شیرازی، سیدمحمد، الفقه کتاب الحقوق، بیروت، لبنان، ۱۹۸۹ م، چاپ اول.
۲۲. صانعی، یوسف، استفتاءات قضایی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۲۳. همو، مجمع المسائل استفتاءات، میثم تمار، قم، ۱۳۸۵، چاپ یازدهم.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ هـ ق، چاپ دوم.

۲۵. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، حاشیه مکاسب، مؤسسه دار العلم، قم، ۱۳۷۸، چاپ افسست.
۲۶. طباطبایی حکیم، محسن، نهج الفقاهة، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، بی تا.
۲۷. عاملی، ابی عبدالله محمدبن مکی [شهید اول]، القواعد و الفوائد، مکتبه المفید، قم، بی تا.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳، چاپ سی و هشتم.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ دوم.
۳۱. محمدی، علی، شرح مکاسب، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۲، چاپ سوم.
۳۲. مدکور، محمدسلام، مدخل الفقه الاسلامی، المکتبه العربیه، بی جا، ۱۳۸۴.
۳۳. مدنی، سیدجلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۸۲، چاپ هفتم.
۳۴. موسوی خمینی، روح الله [امام خمینی]، تحریر الوسیلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، بی جا، ۱۳۷۹ هـ ش، چاپ اول.
۳۵. همو، کتاب البیع، مهر، قم، بی تا.
۳۶. نجفی خوانساری، منیة الطالب فی حاشیة مکاسب، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۷. نوری طبرسی، محمدحسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول.

Spiritual and intellectual rights as viewed by Shiite Fiqh

Abdullah Omidifard
Assistant professor of
Qom University

Abstract

There has recently appeared a new type of right called "intellectual ownership". This is frequently encountered in present-day communities in the form of the exclusive right of registry an invention, author's right, trademarks, industrial plans, business secrets and so on. Such a case of ownership is added to ownership of objects and duties toward others. Islam and its rules of obligation have considered these rights. Present-day communities try to establish laws to determine the duration, limits issue. This phenomenon is the subject matter of the present study on which authenticity, and ownership of these rights is discussed in the light of the common practice and references to Fiqh sources.

Keyword: right, intellectual right and property.

Bibliography

- Holy *Qura'n*.
- Alsanhuri, Abdolrazagh, *Alvasit fi sharh el Qanoon el madani al-jadid*, 1958.
- Ameli, Sheikh Hurr, *Vasael ol shi'a*, 1414 H.Q.
- Ameli, Mohammad, *Alghavaed Val favaeed*, Qom.
- Ansari, Morteza, *Faraed ol Usul, (AlRasael)*, 1374 H.Sh.
- Ibid, *Ketab ol makaseb*, 1375 H.Sh.
- Arian pour, Abbas, *Farhang kamel Engelisi-Farsi*, Tehran, 1369 H.Sh.
- Ayati, Hamid, *Hoqoq e afarinesh haye fekri*, 1375 H.Sh.
- Badran, Abu alainein, *Tarikh al Feqh el Islami*.
- Bahr ol oloom, Mohammad Taghi, *Ta'aligha bar Bolghat ol Faqih, Najaf*.

12/Spiritual and intellectual right as viewed by Shiite Fiqh

- Bahr ol oloom, Mohammad, *Bolghat ol Faqih*, Tehran, 1404 H.Q.
- Boti, Mohammad Saeid Ramadan, *Ghazaya e feghiyyeh moaserah*.
- Esmaili, Mohsin, rabete Asare fekri ba padid Awarandaghan az dideghah huquq Islami, 1382 H.Sh.
- Eskandari, Mustafa, *Feqh o lbonok Val hoqoq el jadida*, Nashre hoqoqdan, 1422 H.Q.
- Fazel e Lankarani, Mohammad, *Jame ol masael*.
- Gharavi Isfahani, Mohammad Husain, *mashie bar Makaseb*, Beirut, 1418 H.Q.
- Hakim, Muhsin, *Nahj ol feghahe*, 1371 H.Sh.
- Imam Khomeini, Rohollah Ketab ol beie', Qom.
- Ibid. *Tahrir ol vasile*, 1379 H.Sh.
- Jafari Langerodi, Mohammad Jaafar, *Mabsoot dar terminology hoghogh*, 1378 H.Sh.
- Khorasani, Mohammad Kazim, *Hasheia al Makaseb*, Tehran, al-Maktab al-Ilmiyya Al-Islamiyya, 1408 H.Q.
- Madani, Jalal al din, Mabani va qollyate elme huquq, Tehran, 1382 H.Sh.
- Madkor, Mohammad Salam, *Al Madkhal lel feqh el Islami*, 1384.
- Majlisi, Mohammad Bagher, *Bihar ol anvar*, 1403 H.Q.
- Najafi Khansari, Moosa, *Monyat ol taleb fi Hasheia el Makaseb*.
- Nori Tabarsi, Hussein, *Mostadrek ol vasayel*, Beirut, 1408 H.Q.
- Rohani, Seyed Mohammad Sadegh, *Almasael ol mostahdese*, 1385 H.Sh.
- ibid. *Menhaj e al-faqah*, 1418 H.Q.
- Saanei, Yousef, *Majma ol masael*, Qom 1385 H.Sh.
- Ibid, *Esteftaat e qazaii*, Tehran, 1384 H.Sh.
- Sarmadi, Mahmud, vadzegan e Qura'ni, Qom, 1380 H.Sh.
- Shirazi, Seyyid Mohammad, *Al_fikh*, Ketab ol hoghogh, 1989.
- Tabatabaei, Mohammad Hussein, *Al Mizan fi tafsir el ghoran*, Tehran, 1394 H.Q.
- Tabrizi, Sheikh Jawad, *Ershad ol taleb Ela al ta'aliq ala al Makaseb*, Qom, 1374 H.Sh.
- Yazdi, Seyyid Mohammad Kazem, *Hashiye Makaseb*.